

بیت کبر

www.ketab.ir

تصحیح و مقدمہ محمد علی فروری

ترکیب خوشنویسی: محمد تمیم صوری

سرشناسه	: سعدک، ملاح بن عبدالله - ۱۳۶۹ق.
عنوان و نام پدیدآور	: بوستان سعدک/ با تصحیح و مقدمه محمدعلی فروغی
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۲ص: ۱۹۳۵/۹ س.ف.
شابک	: 978-600-5490-39-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ق.
موضوع	: Persian poetry - 13th century
شابسه افزوده	: فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۲ - ۱۳۳۱، مصحح
شابسه افزوده	: Foroughi, M.A
شابسه افزوده	: منصور، محمدعلی، ۱۲۵۲ - خوشنویس
رده بندی کنگره	: PIR02-2 1397
رده های دیویی	: AL3/31
شابک استاندارد ملی	: 0107662

www.ketab.ir



بیت سعدک

بیخ دانش و نور

ترکیب خوشنویسی: محمد مهدی منصور (عضو انجمن خوشنویسان ایران)

ناشر: انتشارات اسلامی شماره کان: ۲۰۰۰ جلد نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۲

۱۵۰۰ ر.ت.ب: محمد مهدی منصور چاپ: ششمه خوش نگار

مقابل دانشگاه تهران - خیابان فخر ازمی - خیابان نظری کوی فرزانه پلاک ۸

تلفن: ۶۶۴۰۵۲۵۱ - ۶۶۹۵۸۵۵۲ - بگک: ۸ - ۳۹ - ۵۳۹۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

پخش: تهران میدان انقلاب خیابان خنیری جابویه (ارز هشت) پلاک ۳۹ واحد ۳

تلفن: ۶۶۴۲۲۰۶۷، ۶۶۴۲۲۱۹۴ www.mehrgift.com

برای
سکه آماراد

شیخ سدی زنتی یکی از اجزای بدترین ایرانیان است، بلکه یکی از بزرگترین سخن سرایان جهان است. بد
سیان پاری زبانان یکی دو تن پیش نیتند که بتوان با او برابر کرد. دانش کویان ملل دیگر محسم از قدیم و جدید
کسانی که با سدی همسری کنند بسیار سودمندند. در ایران از جهت شهرت کم نظیر است و خاص و عام
اورامی شناساند. بیرون از ایران هم حوام اگر ندانند خواص البته بزرگی است که در او پنی برده اند
باین همه از احوال و شرح زندگانی او چندان معلوماتی در دست نیست زیرا بدعت است ایرانیان در ثبت
احوال انسانی نوع خود به نهایت مسامحه و سهل انگاری در زید و اند چنانکه گستره کسی از بزرگان ما به ترتیبات
زندگی معلوم است و در باره شیخ سدی مسامحه به جای نی رسیده که حتی نام او هم به درستی ضبط نشده است.
اینکه از احوال شیخ سدی اطلاعی می گنیم از آن نیست که درباره او سخن گفتند و حکایاتی نقل
نکرده باشند. بخارش بسیار آتیش کم بود و در وقت که خود را بزرگوار میسند هر گز راه
ساعتن مردم در باره خویش ابراهام در زید و، زیرا که برای یاد کردن نکند و اخسائی که در خاطر
گرفته است حکایاتی ساختند و در قایمی نقل کرده و خودش خود را در آن وقیح و کمال نهادند و از آن حکایات
قطعی و قطره داشته است در حقیقت و توجه فرموده است که بعد از مردم از این کتت حاصل خواهد شد
و آن وقیح را واقع پیدا شده در احوال او به اشتباه خواهند افتاد. شهرت و عظمت قدر او هم در انتظار نیست
این امر گردیده چون طبع مردم بر این است که درباره کسانی که در نظرشان ابریت یافته بدون
تجدید همتی در راستی سخن می گویند و بنا بر این در پیرامون بزرگان دنیا افزانه ساخته شده که
یکت چندبر کس آماراد حقیقت انگاشته و بعد اابل تحقیق به زحمت و مجاهده توانسته اند معلوم کنند که
انطب این داستان ما افزانه است.

حاصل اینکه در تحقیق از احوال شیخ سدی بیگانه نای خود او را باید تماماً ما خدا قرار داد، نه بد آنچه دیگران
نقل کرده اند می توان اعتماد نمود. پس از موثقی نای بسیار که این ادا حضرتان به بل آورده اند
آنچه می توان از روی تحقیق گفت این است که شیخ سدی خانواده اش عالمان دین بوده اند و در

سالهای اول سده نهم هجری در شیراز متولد شده و در جوانی به بند ادرت و آنجا در رشته تقاضیه و
حوزه های دیگر درس و بحث تحصیل علوم دینی و ادبی پرداخته و در عراق و شام و حجاز مسافرت کرده و حج
کر کرده و در راه اسطوخودوس هجرت به گنجا که ابوبکر بن سعید بن زکی از ارباب کاتبان سلفی و فارسی فرمانروایی
داشت به شیراز باز آمده. در سال ۶۵۵ هجری کتاب معروف به «بوستان» را به قلم آورده و در سال
بعد «گلستان» را تصنیف فرموده و در نزد ابوبکر و بزرگان دیگر مخصوصاً پسر ابوبکر که کنه نام
داشته و شیخ اقباب به او را برای خود تقصیر داده و در منزلت یافته و همواره بنیان و بیان
مستدان را ستیغ و ابل ذوق را مفلوکه و متخی می ساخته و گاهی فتنه قصبه و در عزل به بزرگان و
امرای کورس و سلاطین منول حاضر و وزیرای ایشان پیشکش و اندرز می داده و به زبان کنه می گفته است
که در نزد ملک بدان کنه به عنوان من از له و معاشه نکات و دقائق عرفانی و گیتی می پرورده و تا
اوایل دهه آخر از سده نهم هجری در بند ادرت زیسته و در یکی از سال های مین ۶۶۱ و ۶۶۲ هجری گذشته
و در برون شهر شیراز مدتی که بقعه اوزیارگاه صاحبان است غنک برده شده است چنان که اشاره
کردیم سعید بن تقصیر شری شیخ است و نام او اهل اختلاف می باشد و در بعضی نسخ در بعضی نسخ الدین
نوشته و جامعی یکی از این دو کلمه را لقب او دانسته اند و در بعضی نسخ الدین را نام پدر این صاحب نوشته و بعضی
دیگر نام خودش پایدارش را عبد الله گفته اند و گاهی دیده می شود که ابو عبد الله را کنیه شیخ قرار داده اند
و بعضی جا نام او مشرف بن مصحح نوشته شده و در این باب توشیح بسیار است.

و در ضمن کشور دانی که شیخ به آنجا مسافرت نموده علاوه بر عراق و شام و حجاز که ظاهر اسلام است.
هندوستان و خرمین و ترکستان و آذربایجان و آسیای صغیر و بیت المقدس دین و افریقای
شمالی را هم مذکور داشته اند و اکثر این مطالب را از گفته های خود شیخ استنباط کرده اند و لیکن چنان که
اشاره کردیم هیچ وجهی توان به درستی آنها اطمینان نمود خاصه اینکه بعضی از آن گفته با شواهد
تاریخی و دلائل عقلی سازگار نیست.

در باب ملاقات او با انشامس و در قلیح دیگر که از زندگانش نقل کرده اند همان شبهه های رود است
می توان باور کرد استفاده او از شیخ ابو انشامس کج بن جوزی (نواده ابن جوزی معروف) و شیخ

شهاب الدین سروردی عارف است که با حکیم معروف بیخ اشراق نیابد اشتباه کرده و اینک پدرش هفصد سال او وفات کرده و خود شیخ هم پیری داشته که هفتادگی او جوانتر شده است و در خصوص این دو صحبت در بستان اشارات غم انگیزی دارد و داستانی که در کلمستان نقل کرده که در مقام ایر فرنگت شده (در جنگ های صلیبی او یکی از آتششایان او را غریبه و دختر خود را به زنی بر او داده بانی نذار که راست باشد، و نیز از اشاراتش برمی آید که رستند و حتی او با دو برادر معروف به صاحب دیوان یعنی شمس الدین محمد و علاء الدین حاکمات جوینی و زرای دانشمند منول چنان که گفته اند حکم بوده است و از کلمات شیخ پیدا است که به تصوف و عرفان اعتقاد داشته و شاید رسالت هم در سلسله تصوف داخل بوده و در کتب اندکی که امر و تفسیر او در زیارتگاه اهل دل است حاققش بوده است. در باب رساله طهارت و اتمن است و از بعضی از سخنانش استنباط کرده اند که اشرفی است و از آنچه نقل کرده از کتب کاتبان که در کتب معتبره و حد و خطابه هم بوده است چنان که کتاب بستان بیاری از تصاویر و خطابات معتبران را حفظ کرده است.

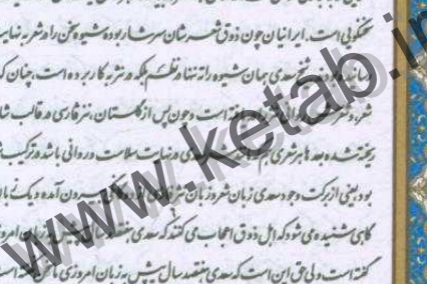
اما چو کنی بیان شیخ سدی حق این است که در وقت اول خود شیخ بزرگوار سیر روی نیم و بگوئیم

من در سه قول با هم رسم در وصف نیل تا غرض

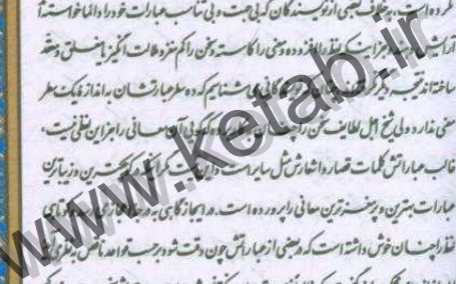
اگر نفس را بشیرین یا نیکین بودن بستیم، برای او مدعی میکنم است و اگر ادا کنیم که هیچ
 کینه گان و بیشترین نویسندگان است قوی است که بگلی بر آند، اگر بگوئیم کاش از روشنی و
 روانی، سهل و متع است، از قدیم گفته اند و هر کسی دادند جن سخن شیخ خاصه در شمس و تنبیهاتش
 و شاد است، اما کس هم آسان نیست، چون آب زلالی که در آبگینه شفاف است اما از قیامت پاک
 و جودش را چشم ادا نمی کند، طایفتش با خاطر مانند طایمت هوا با تنش است که در حالت عادی
 بی کس متوج روح افزا بودش نیست، و اگر کسی بخواهد لطف آن را وصف کند جز اینست که بگوید جانفش است
 عبارتی ندارد، از این رو هر چند اکثر مردم شرمه می رانند و بلکه از بردارند می خوانند، مگر کسی است
 که بر ذاتی خوبی آن راه گن کرده باشد و غالباً تائیدی که از سده می کند تقلیدی است و بنا بر
 اجمالی است که از دانشندان با ذوق نسبت به او دیده شده است. پی بردن به مقام شیخ با داشتن

ذوق سلیم و تبیح و کلام فصحا پس از مطالعه و مثال فراوان میسر می شود و جوانان و حوام هم از شعر مدی
 مخلوط می گردند اما آنچه پسند دارند بشروط و ارا بودن صفات لازم از آن دمی باید چیز دیگری است
 و کتبی نیست، بنابراین از وصف سخن شیخ مدی گذریم و با انطباق جزیره کوکب شکر کردن
 بعضی نکات اکتفا کنیم.

سدهی سلطان ملک سخن و تخلص در بیان از بیکس بیشتر است. کلام در دست او مانند موم است. بر
 سنایی را به جبارتی ادای کند که از آن به ستر و زیارت و موزنرنگ نیست بخش شود و زاید ندارد و در شرق
 سخنونی است. ایرانیان چون ذوق شعرشان سرشار بوده شیوه سخن راه شعر به نسیات زیبایی
 رسانند و در ذوق شیخ سدهی همان شیوه را در تنه و تلم کم بلکه در متر به کار برده است. چنان که نثرش مرفه
 شعر و نثرش در آن زمان به نثر است و چون پس از گلستان، نثر فارسی در قالب شایسته جمعی
 ریخته شده بعد با بر شری هم به نثر سدهی در نسیات سلامت در روانی باشد و ترکیب بشود به نثر خوا
 بود یعنی از بزرگت وجود سدهی زبان شعر و زبان نثر فارسی را در کمال بیرون آمده و یک زبان شده است
 کاهی شنیده می شود که اهل ذوق اجماع می کنند که سدهی به نثر فارسی که پیش از زبان امروزی ما سخن
 گفته است ولی حق این است که سدهی به نثر فارسی پیش از زبان امروزی ما سخن گفته است بلکه پس
 از نثر سدهی سال به زیبایی که از سدهی آموخته ایم سخن می گوئیم یعنی سدهی شیوه نثر فارسی را چنان
 دلنشین ساخته که زبان او زبان رایج فارسی شده است و ای کاشش ایرانیان قدر این نعمت بدانند و
 در شیوه بیان دست از دامان شیخ برندارند که به فرموده خود او: «حیثین است سخنونی و زیبایی را» و من
 نویسدگان بزرگ سراغ دارم از جمله سید زابو القاسم قاسم مقام که اعتراف می کردند که در نثر سدهی
 هر چه دارند که شیخ سدهی دارند کتاب «گلستان» زیباترین کتاب نثر فارسی است و شاید بتوان
 گفت در سراسر ادبیات جهانی بی نظیر است و خصایصی دارد که در هیچ کتاب دیگر نیست. نثری است
 آینه به شمس یعنی برای شهرت و جلال که به نثر او آمده یک یا چند شمس فارسی و کاهی عربی شایه آورده
 است که آن معنی را می پرورد و نماید و تویح و تخیل می کند. و آن شاعر چنان که در آخر کتاب توجه داده است
 به از کتبی خود است و از کسی عاریت نگرفته است و آن نثر او این شعر برده از هر حیث به در جز



کمال است و در خوبی مزیدی بر آن مشهور نیست. بهترش گذشته از فصاحت و بلاغت و سلامت ایماز
و مناسبت و استحکام و لطافت، به آرایش های مشعری را هم در بر دارد. حتی صبح و قافیه، اما این همه
بپسح و بچگنق تمسح دیده نمی شود و کلاطیس است. نینچ جاسنی خدای فطشده و نینچ کالطیلی نژاد
برخی آورده است. هرچه از معانی بر خاطرش می گذرد بدون کم و زیاده به بهترین وجه تمام و کمال به
جبارت می آورد و مطلب را چنان ادای می کشد که خاطر را کلاط اقلع می سازد و مدواش تاثیر
بر زبان دارد. همین اینکه محبت و مسرت نیز می دهد. کلاش زینت فرادان دارد. از صبح و قافیه و تشبیه
و کنایه و استعاره و جناس و مراعات نظیر و غیر آن. اما بپسح وجه در این صنایع افراط و اسراف
نکرده است. برخلاف بعضی از نویسندگان که بی جهت و بی تناسب جبارت خود را دالما خواسته اند
آرایش کرده اند. بجز اینست که فطرا افزوده و معنی را کاسته و سخن را کم تنز و هلات انگیز یا منسلق و شش
ساخته اند. قیبه دیگر که در فطرت است. در کمالی می شناسیم که دره سطر جبارتشان به انداز فیکت سطر
معنی ندارد ولی شیخ اهل لطایف سخن را چنان سطر کرده که بی آن معانی را بجز این نظمی نیست.
غالب جبارتشان کلمات تصادف و اشارش مثل سایر است و این است که در این سطر است. در زیارتین
جبارت بهترین و پرشسترترین معانی را پرورده است. در ایماز گاهی به وجه جبارت می رسد. در ایماز
فطرا پستان خوش داشته است که در بعضی از جبارتشان چون وقت شود بر حسب قواعد ناص بر طریقی
اما باندازه ای حکم و دلپذیر گشته که غالباً ذهن متوجه این نکته نمی شود. باری ستایش سخن سدهای چنانک
تایر است صورت پذیرفت و برای درک زیبایی آن بجز اینست که به ذوق احاله شود کاری نمی توان
کرد. کلمات تصادف را هم کس دریاد دارد و از آن گذشته شفا در این جبارت تامل کنید و بنسید آیاه
توه بشر است که از این حکم ترکم فطرت و پرستی تروزیب تر سخن بگوید. می فرماید: «طایفه ذردان عرب
بر سر کوی نشسته بودند و منتظر کاروان بسته در محبت بلدان از کمایه ایشان مرحوب. و لنگر سلطان
منسوب. به حکم آنکه طایفه سیسح از قه کوی به دست آورده بودند و ملجا و ناوای خود کرده...» وی فرماید
«یکی از پادشاهان پیشین در رعایت ملکتستی کردی. و لنگر به نیتی داشتی. با جرم شنی صعب روی
نمود بر پشت برادند...» ایامی فرماید: «پادشاهی بودیده حمارت در طایفه در پیشان نظر کردی یکی از



آن میان به فرستاد یافت و گفت: ای ملک، ما در این دنیا پیش از تو کمترین و بیشترین خوشتر و به
 ملک برابر و به قیامت بهتر» یامی فرماید: «ابلی را دیدم حسین غلغلی تین در بر و مرکبی تازی در زیر قوسبی
 مصری بر سر مرکبی گفت سدی چگونه بی بینی این ویبای عظم بر این حیوان لایسلم که تم غلی زشت است
 که به آب زربخته است» یامی فرماید: «ای پدر، فواید منبر بسیار است، از تربیت خاطر و بر مریغ
 و دیدن مجانب و شنیدن خراب و تفرج بلدان و محاورت مغان و سیل جاو و ادب و مزید مال
 و کتب و معرفت یاران و عبرت روزگاران...»

باین برده اجماع که در من جبارت سدی می کنیم لطف سائیش اگر از آن بیش نباشد کم نیست و در باره
 او از خودی استخوان می توان گفت: که سدی از من سرایان است که بیج وجه غلغلی فضل فردی
 و تفرگرفت من است که برای افسار انکار و سعائی که در دل داشته است. بگفتن و بوسان
 سدی یک دوره کامل از عمرش است که ریاست و اخلاق و تدبیر منزل را جوهر کشیده و در
 این دو کتاب به دلکش ترین عبارات در آورده است که در این کتاب است که سنی و سنان است از
 مزاج و طبیعت هم خالی نیست و چنان که خودی فرماید: «داروی که سدی به سبب گرفت بر آینه تا
 طبع طول از دولت قبول محروم ننماید» و انصاف این است که بوسان و گاستان را بر چه بر بگویند
 اگر اندکی ذوق باشد ملات دست نمی دهد. هیچ کس بر اندازد سدی پادشاهان و صاحبان اعدا
 را بچون ریاست و دادگری و دینت پروری دعوت کرده و ضرورت این امر را مانند اوروشن برین
 نمانده است. از سایر نکات کشورداری نیز مصلحت نوزیده و مردم دیگر را هم از بهر صفت و طبقه از
 امیر و وزیر لشکری و کشوری و وزیر دست و توانا و ناتوان، هدیش و توانگر و زاهد و
 دین پرور و عارف و کاسب و تاجر و عاشق و رند دست و آخرت دوست و دنیا پرست، همه را به
 و طایف خودشان آگاه نموده و بیس و دقیق ای از صلاح و معاست در افروگند داشته است. از ضمایم
 شگفت انگیز سدی و دیری دشمنی است که در حقیقت کوینی به کار برده است. در دوره ترک تازی منزل
 جباران دست نشاندگان ایشان که از امارت و ریاست بزرگام و هوسرانی تصور می نداشتند هیچ چیز
 را مایع و رافع اجرائی برای نفس نی انگاشتند با آن خشم آوردن آتش جاف که بایشان به قول

مولانا جمال الدین غنی، «حق تئاید گنت بر زیر کلاف» ایخ سدی قسیر کوشنیشین، حقایق را بقلم و تر
 بی پرده و آشکار چنان فریاد کرده که در هیچ صرور زمان کسی به این صراحت سخن نگفته است و عجب تر
 اینکه در همان هنگام تنه با صاحبان اقتدار دنیا تیر و تاخته بگذاشته و شایع احوال زاهد و عابد ریائی و قاضی
 فاسد و صوفی و نسیب دار و پوچ بودن عبادت و ریاضتی که از روی صدق و مصفا نبوده و فلسفه غیر
 خلق نداشته باشد، خود اری کرده است و عجب بصیرتی به احوال مردم و طبلیع و انکار ایشان و
 او ضلع جهان و جریان کار روزگار دارد و با چه زبردستی در این امور نکته نمایی و دقیقسه یابی می کند و چگونه
 در هر باب رای صواب را می یابد، کوفتی شخص او صدق جان هنرمند و فرو پیش است که به قول خود او
 «همان روزگار دو بار مسر کرده و تجربه آموخته و اینک تجربه را به کار می برد».

شاید در زیر کلاف مسر خودهای کرده است اما در این اویج شباهت به ستایش های کویندگان
 دیگر ندارد، و تعلق که در اینها می باشد، بلکه سر اسر گشت اش موطنه اندر ز است و مستغان و
 گزافه گوینان را سرزنش می کند، در همان روزگار او در پیش و سر برانی و در بوی از قسره او سفار و ترس
 از خدا و تیز توشه آنفرست تحویل نام نیک ترفیب و تحریر می نماید. سدی است و در ذی بکله شمس است.
 اما تفسب و دین راجح گاه دست آویز آزار مخالفان دین و ذنب خود می سازد و در آنجا که می باشد آن را
 روانی داند، بر ایا مروت و محبت است و خویش و یگانه دوست و دشمن را مورد رافت و انصاف می گرداند
 می دارد. به درستی انسان دوست و انسانیت پرست است. جس به دردی او با ابا نافع بی نهایت
 است بر زیر مردم آزار و ظالم، یا بیکس مهربان است. اما آنجا که سزای بدی را به نیکسی می خواند
 دقت قلب و دلسوزی او جانوران را نیز شامل است. با کمال قسیدی که به خط اصول و فروع دین و
 ذنب دار و زبردت گنت و آرا تکی صورت ظاهرا بهیت نمی دهد، بهی حقیقت را می خواهد بصورت هر چه
 باشد، بهزاین مزایا که برای مسدی بر شردیم اگر دیکت گنت تر از و بگذارند که ذیکر که با او برابری می کند
 جنبه شامتی اوست. وجود سدی را از مشق و محبت سرشته اند، بهر مطالب را بهر بسترین وجه ادای کند اما
 چون بشرتی رسد شود دیگر می یابد، سپس کس عالم مشق را ندانند مسدی دلگ کرده و در بیان آورده است.
 مشق سدی با زحیمه و بهی و بهی نیست. امری بسیار جدی است. مشق پاک و مشق تمامی است که



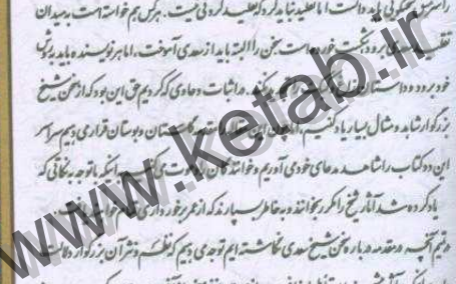
برای مطلب از خود بخود میگذرد و خود را برای اومی خواهد کرد، نه او را برای خود، چنانکه او از عشق و
آغاز می کند اما سرانجام به خالق می رسد و از این رو دست کمی فرماید، «عشق را آغاز بست انجام
نیست». در گلستان و بوستان از عشق بیانی کرده است اما آنجا که داد سخن را داده در غزلیات است
و آن از مضموع کلام ما بسیرون است.

از آنجا که وجود سدی به عشق سرشته شده احساساتش در نهایت لطافت است، بهر قسم زیبایی را خواه
صوری و خواه منوی به شدت حس می کند و دوست دارد در صرقت قلب و صهربانی او تیرمین است و از
این است که هر کس با سدی بانوس می شود ناچار به محبت او می گراید.

برای استنسیخ و پیش ازین در انجمن کیمیم سدی مانند فرسودی و مولوی و حافظ نون کمال انسان
متدین و محبت است که در کمال عبادت قرار دارد اما اگر نفع بشر روح خود را به تربیت این
را در مردان پرورش می دهد، و در کمال عبادت است بهشت می شد. آثار این بزرگواران خلاصه و جوهر
تمدن چند سئزار سائز مردم این کشور است و در انسان با این میراثی که انبیا را که از نیاکان به
ایشان رسیده است، قدر بدانند و چه خوب است که هر ایرانی که در راه این میراث با برخواهد و هر چه
بیشتر بتواند از آن گوهرهای شایهوار از برکنده زیب خاطر نماید بطولاتی را که از انبیا است و از آنجا
بر یاد داشته باشد به دستورانی که داده اند رفتار کند که اگر چنین شود ملت ایران آن ملت متدین
حقیقی خواهد بود که در عالم انسانیت به پیش قدمی شناخته خواهد شد.

باز برگردیم به کتاب «گلستان» و یکی دو نکته دیگر گفتنی دارم که باقی داریم بگویم و لب فرو بندیم، از
پیرنمای توجیه کردنی این است که شیخ سدی در گلستان نه تنها از کسی شریبه جاریت گرفته است بلکه
حکایاتی حکم که نقل کرده که باید است کا خود است و جای دیگر اثری از آنست یافت نمی شود. و در باره
حکایات بوستان نیز همین سخن را می توان گفت. نکته دیگر، این است که پیشینیان ما «گلستان» را
از بس که خوش یا قند به دست فرزندان خویش دادند و کم چنان شد که نخستین کتاب فارسی که بر کوهک
ایرانی به خواندنش می پرداخت «گلستان» بود. این عادت بر چند برای مانوس ساخته از زمان
به الفاطحه معانی پسندیده بود سدی شد، ولیکن زیبایی بزرگ داشت و آن اینکه گلستان کتاب کج و کلان

شده بود و چون مسکس در آغاز عمر آن را می خواند بس که با خود را از خواندنش بی نیازی پنداشت
 حال آنکه از روی انصاف گلستان کتاب فرود سالان نیست شیخ اجل نیز برای آنان نگاشته است
 آن بهره که از این کتاب بیاید برده شود برای کودکان بر نیت پس ما تو می گوئیم که «گلستان» را به
 بر نیتی از قطعات که شاید بتوان مائده قطعات دیگر از کلمات فصحا از مواد قرانت شاکر دان دبستان
 قرار داد. بدست کودکان بگذرد و در بحث و مطالعه و از بزرگ کردن آن را برای دوره تحصیلی دبیرستانی
 بگذراند پس گاهی که جوانان هم بر محنت نقلی آن توانند پنی بر نهم از معانی اش استفاده کنند و عبرت
 حاصل نمایند. آخر سرین اندرزی که در باره سخنان شیخ شیراز برادران خودی ویم این است که صدی
 را سرش میگویند باید دانست اما عقیده نباید کرد که عقیده کردنی نیست. هر کس هم خواسته است بر میدان
 نقلی برود بخت خود است سخن را البته باید از صدی آموخت. اما بر نویسند باید بدینها
 خود برود و دستاورد است. در اشبات و دعای که دریم حق این بود که از سخن شیخ
 بزرگوار باشد و مثال بسیار یاد کنیم. اما چون این مطالعه را در دستستان و بوسان قرار می دیم سر
 این دو کتاب را شاهد مدعی خودی آوریم و خواننده گان را دعوت می کنیم با اینکه با توجه به نکاتی که
 یاد کرده شد آثار شیخ را اگر بخوانند و به خاطر بسپارند که از عمر برخوردار می گوییم
 دریم آنچه در مقدمه باره سخن شیخ صدی نگاشته ایم توجه می دیم که نظم و شعر آن بزرگوار در دست
 دارد و بر اینکه در آثار پیشین نامی بسزافرودده و از جهت نظم و معنی از آنان استفاده کرده است و جز
 این نمی تواند باشد چه بر گویند ناما سخن گفتن را از پیشین می آموزد و معانی را که آنان پرورده اند
 در ضمیر و خاطر اندرود و به باید چینی کنند و اگر نگذردان سخن سراغ خوانند شد شیخ صدی
 گذشته از اینکه معانی بسیاری از اشارش از شعرای عرب حاصل از سنی اقتباس شده پیدا است
 که فردوسی و سنایی و نظامی و انوری و نسیر قاریابی و گلیده و منبر براسابی و مقامات حمیدی
 و ما عا فخر مبداء انصاری و منظومه آد کتاب های معتبر دیگر فارسی و تازی استنای نام داشته است
 و از بعضی از ایشان هم نام برده است. در گلستان این عبارت دیدا چه کمی فریاد: «یکی از دوستان
 که در گاهه آنیس من بودی و در حجره مجلس» بسیار شده است به عبارت آغاز مقاله نخستین از مقامات



حمیدی که می گوید «حکایت کردم او دوشی که در حضور مجلس مردم بود و در سفرانیم جم و غم» و جمله «بسی
نامور به زیر زمین دفن کرده اند» در حکایت دوم از باب اول به روش قصیده لاسی از شورای سده
نهم گفته شده که یکی از ایاتش این است.

نوشین روان اگر چه فراوانش کج بود
بجز نام نیک از پی نوشین روان نماند

و بسیاری از نخلت های باب هشتم شباهت تام دارد به پند یانی که ضمن حکایات گلیده و مندرج است.
اقباس عیب شمرده نمی شود و کاری است که بر گویندگان کرده می کشند لیکن شیخ صدیقی
اقباساتی هم که از دیگران کرده غالباً از گویندگان پیشین بهتر و افزوده است و نیز اگر اقباس بیار
کرده قهقهه آید و بی سبب به وجه نکال بوده و مستلحیح کس واقع نشده است. مثلاً صاحب مقامات
حریری را در این باب است. از همین وجه الزمان مهدانی تقلید کرده است. اسدی طوسی معتقد فرود می
است و نظامی از سننایی و نقلی که از وی تقلید کرده است و قصیده سرایان بر معتقد یکدیگرند
اما شیخ صدیقی نه حکمت ستان را به تقلید کسی تصنیف کرده و نه در این استی معتقد واقع شده و نه تصاید و نقلیاتش
به تقلید سخن سرایان پیشین است و در بر فرغ از سخن که وارد شده است. اما اقباس
و تقلید یانی که گویندگان دیگر از شیخ کرده اند به حساب و شمار نمی آید و حاجت به بیان آن در این کتاب
به فارسی متریک نگاشته و نقل شیوه اسمروده پس از سده هجتم جبری

دانسته یا ندانسته شاکر و شیخ صدیقی است.